



The First Realm of Politics in *Nahj al-Balagha*: The Lifeworld of Ignorance (*Jāhiliyya*)

Mohsen Mohajernia¹ 

1. Associate Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran.
mohajernia@gmail.com



Abstract

In *Nahj al-Balagha*, the compilation of Imam ‘Ali’s sayings, there is discussion of seven types of politics corresponding to seven historical epochs. By employing the term “seven realms” mentioned in sermon 224, this study explores the lifeworld of the pre-Islamic period, commonly known as the period of ignorance (*jāhiliyya*), as the initial realm of politics in *Nahj al-Balagha*. The primary aim is to comprehend and elucidate the various facets of the political lifeworld during that era. Pursuing this objective through the lens of Imam ‘Ali’s perspective on the nature of “ignorance” leads to a fresh interpretation of the lifeworld of ignorance. This study distinguishes itself from others by analyzing within the theoretical framework of ignorance in Medinan verses of the Quran and employing the method of interrogative interpretation based on Imam ‘Ali’s remarks in *Nahj al-Balagha*. To accomplish its aims, this study centers on a key question, resulting in five novel contributions. The first contribution is the argument that, according to Imam ‘Ali, “ignorance” is not merely a label for a historical period spanning from the time of Jesus to the

* Mohajernia, M. (2023). The First Realm of Politics in *Nahj al-Balagha*: The Lifeworld of Ignorance (*Jāhiliyya*). *Journal of Political Science*, 26(104), pp. 6-43.

<https://doi.org/10.22081/psq.2024.68495.2877>

* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

* **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2023/09/29 • **Revised:** 2023/11/12 • **Accepted:** 2023/11/26 • **Published online:** 2023/12/24

© The Authors



beginning of Prophet Muhammad's mission, but rather a characterization of a specific lifestyle and political lifeworld, prominently manifested during that period. The second contribution lies in the identification of "nonrationality" as the central aspect of ignorance politics in *Nahj al-Balagha*, leading to the third contribution of delineating four major characteristics: corruption of innate human nature, rejection of revelation, detachment from morality, and submission to tyrants. The fourth contribution involves **framing the study in Quranic terms, such as "notions of ignorance," "bigotry of ignorance," "judgment of ignorance," and "display of ignorance," which facilitates the identification of four layers: ignorance politics of misguidance, political rule of ignorance, political tendencies of ignorance, and political behavior of ignorance.**

Keywords

Nahj al-Balagha, Politics of Ignorance, Interrogative Exegesis, Political Regions, Irrationality, Lifeworld of Ignorance.





الإقليم السياسي الأول في نهج البلاغة؛ عالم حياة الجاهلية*

محسن مهاجرنيا^١ 

١. أستاذ مشارك، معهد الثقافة والفكر الإسلامي، طهران، إيران.

mohajernia@gmail.com



الملخص

ورد في نص نهج البلاغة لأمر المؤمنين عليه السلام سبعة أنواع من السياسة تقابل سبع فترات تاريخية، واقتباساً من عبارة "الأقاليم السبعة" في الخطبة ٢٢٤، خصّص هذا البحث في عالم حياة الجاهلية قبل الإسلام باعتباره "الإقليم السياسي الأول في نهج البلاغة". إن الهدف والهم الأهم هو فهم وتفسير أبعاد وزوايا عالم حياة السياسة إبان تلك الفترة. إن تحقيق مثل هذا الهدف بناءً على سؤال ما هي الجاهلية من منظور أمير المؤمنين عليه السلام قد خلق تأويلاً جديداً للعالم حياة الجاهلية. وما ميّز منهج البحث الراهن عن الدراسات المماثلة السابقة هو التحليل القائم على الإطار النظري لـ "الجاهلية في آيات القرآن المدنية" وتطبيق منهج "التفسير الاستنطائي" لأحاديث الإمام في نهج البلاغة. وقد حققت جهود البحث الرامية إلى تحقيق الأهداف، انطلاقاً من السؤال الأساسي واستناداً إلى منطقته الخاص، خمسة إنجازات مبتكرة: الإنجاز الأول هو الوصول إلى حقيقة أن الجاهلية في كلام الإمام لم تكن مجرد اسم لحقبة تاريخية امتدت ستائة عام وهي الفترة الواقعة بين عصر عيسى عليه السلام والرسالة النبوية عليه السلام، ولكنها وصف عنوان يعبر عن نمط حياة معين وعالم حياة خاص لحياة سياسية تجلّ بشكل أكثر وضوحاً إبان تلك الحقبة. أما الإنجاز الثاني لهذا البحث فهو اكتشاف مفهوم "اللاعقلانية" باعتباره النقطة المركزية لسياسة الجاهلية في نهج البلاغة، والتي كانت الوسيط في فهم أربعة مؤشرات مهمة هي "تدمير الفطرة"، و"الابتعاد عن الوحي"، و"الانحراف عن الأخلاق"، و"الخضوع للاستبداد"، باعتباره الإنجاز الثالث. كما أدّى تنظيم البحث ضمن الإطار

* مهاجرنيا، محسن. (2023م). الإقليم السياسي الأول في نهج البلاغة؛ عالم حياة الجاهلية. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، 26(104)، صص 6-43.
<https://doi.org/10.22081/psq.2024.68495.2877>

القرآنی الذي هو "ظنّ الجاهلية" و"حمية الجاهلية" و"حكم الجاهلية" و"تبرج الجاهلية" إلى التعرّف على أربع طبقات وهي "سياسة الضلال الجاهلي" و"الهيمنة السياسية الجاهلية" و"الاتجاهات السياسية الجاهلية" و"السلوكيات السياسية الجاهلية" وهو الإنجاز المبتكر الرابع لهذا البحث.

کلمات مفتاحية

نهج البلاغه، السياسة الجاهلية، التفسير الاستنطائي، الإقليم السياسية، اللا عقلانية، عالم الحياة الجاهلي.





اقلیم اول سیاست در نهج البلاغه؛ زیست جهان جاهلیت*

محسن مهاجرنیا^۱ 

۱. دانشیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.

mohajernia@gmail.com



چکیده

در متن نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام از هفت گونه سیاست متناسب با هفت دوره تاریخی سخن به میان آمده است که با اقتباس از تعبیر «الأقالیم السبعة» در خطبه ۲۲۴، این پژوهش به زیست جهان جاهلیت پیش از اسلام به عنوان «اقلیم اول سیاست در نهج البلاغه» اختصاص یافته است. مهم ترین هدف و دغدغه، فهم و تبیین ابعاد و زوایای زیست جهان سیاست در آن دوره است. دستیابی به چنین هدفی بر پایه پرسش از چیستی جاهلیت در منظر امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر بدیعی از زیست جهان جاهلیت را به سامان رسانده است. تحلیل بر اساس چارچوب نظری «جاهلیت در آیات مدنی قرآن» و مشی بر روش «تفسیر استنتاجی» از بیانات حضرت در نهج البلاغه، نگرش تحقیق را از پژوهش های مشابه پیشین، متمایز ساخته است. تکاپوی تحقیق در دستیابی به اهداف، بر اساس پرسش اساسی و بر پایه منطق خویش، پنج دستاورد بدیع را به سامان رساند: دستاورد نخستین رسیدن به این حقیقت است که جاهلیت در کلام حضرت صرف نامگذاری برای یک دوره تاریخی ششصدساله میانه عصر عیسی علیه السلام و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیست، بلکه وصف عنوانی است که بیانگر سبک زندگی و زیست جهان خاصی از حیات سیاسی است که ظهور مصداقی اش در آن دوره بیشتر است. دومین دستاورد این پژوهش کشف مفهوم «لاعقلانیت» به مثابه نقطه مرکزی سیاست جاهلیت در نهج البلاغه است که واسطه ادراک چهار شاخص مهم «تباهی فطرت»، «تحاشی از

* **استناد به این مقاله:** مهاجرنیا، محسن. (۱۴۰۲). اقلیم اول سیاست در نهج البلاغه؛ زیست جهان جاهلیت. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۴)، صص ۴۳-۶.
<https://doi.org/10.22081/psq.2024.68495.2877>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳



وحی»، «دوری از اخلاق» و «انقیاد از خودکامگی» به مثابه دستاورد سوم شد. سامان بخشی به تحقیق در چهارچوب قرآنی «ظنّ الجاهلیه»، «حمیة الجاهلیه»، «حکم الجاهلیه» و «تبرج الجاهلیه» سبب شناسایی چهارلایه «سیاست جاهلی ضلالت»، «حاکمیت سیاسی جاهله»، «گرایش های سیاسی جاهله» و «رفتارهای سیاسی جاهله» به عنوان چهارمین دستاورد بدیع این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها

نهج البلاغه، سیاست جاهلی، تفسیر استنطاقی، اقلیم سیاسی، لاعقلانیت، زیست جهان جاهلیت.



مقدمه

اوضاع و احوال نابسامان دوره جاهلیت و آشفتگی‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی این دوران، رخداد بعثت پیامبر اسلام ﷺ را در ادبیات سیاسی امام علی علیه السلام بسیار معنادار کرده است. بار معنایی بعثت در کلام حضرت، بسیار فراتر از ارسال یک پیامبر الهی برای ابلاغ دین و هدایت مردم از سوی خداوند است. گویا امام علیه السلام اصرار دارند زمان بعثت، شرایط و فرهنگ مخاطبان بعثت، آثار و برکات بعثت و زیست‌جهان پیشابعثت را ملازم با مخاطبان القا کنند. در نهج‌البلاغه در همه جا در کنار عنوان بعثت محمد صلی الله علیه و آله، به صورت غیریت‌سازی، عناصری از گفتمان «جاهلیت» نیز بیان شده است؛ برای مثال در فقره آغازین خطبه ۸۹ با پانزده وصف از جاهلیت یاد شده است. در شبکه مفهومی بعثت، همه این اوصاف از غیریت‌های آن در زیست‌جهان جاهلیت تلقی شده‌اند. فاصله طولانی ششصدساله از بعثت مسیح علیه السلام تا ظهور اسلام سیاه‌ترین دوره تاریخ بشر است که در ادبیات قرآنی از آن با عنوان دوران «جاهلیت» یاد شده است. گزارش‌های تلخ حضرت بار معنایی سنگینی بر دوش واژه فترت نهاده است. فقدان حضور وحی و پیامبران در صحنه فترت، سبب فعال‌شدن آتشفشان شیاطین جنّ و انس شده بود و انسان‌ها را در بحران فتنه‌ها فرو برده بود: «والناس فی فتن» نتیجه آن حکمفرمایی جهل و کفر، شرک و غفلت، آشفتگی و سرگشتگی بود که حضرت از این وضعیت با عنوان خواب مرگبار عمیق «طُولِ هَجْعَةٍ» یاد می‌کنند. اما این همه اوصاف نشان از یک زیست‌جهان متفاوت با زیست‌جهان عصر بعثت دارد و دوره تاریخی تنها ظرف ظهور مصداقی آن خصایص است.

۱. مبادی تصویری

۱-۱. جاهلیت

واژه «جاهلیت» مشتق از «جهل» نقیض علم نیست؛ بلکه از ریشه «جهل» در مقابل «عقل» (فراهیدی، ۱۹۹۸م، ج. ۱، ص. ۱۲۳) و یا نقیض «عقل» و «سلم» و به معنای نابخردی، خیره سری، پرخاشگری، نابردباری و شرارتگری است (ابن‌فارس، ۱۳۸۹، ج. ۲، ص. ۴۸۹). جاهلیت به

معنای گمراهی و انحراف از ارزش‌های صحیح و آیین‌های راستین است که به مثابه صفت و سرشت اجتماعی عام است و در متون دینی و صف غالب جهان پیش از اسلام است که به دلیل نداشتن ارتباط با وحی و رسالت جهانی، از معرفت، علم، عقل، اخلاق و انسانیت به دور مانده و در خواب عمیق فرو رفته است (نهج البلاغه، خطبه‌های ۲۶، ۳۳، ۸۹، ۹۵ و ۱۹۲) و جوامع، سال‌ها در ورطه انحطاط، انحرافات فکری و خرافات اعتقادی، تعصب، حمیت و عداوت به سر می‌برده و از نظام‌های ظالمانه و عادات و آداب جاهلانۀ محیط تبعیت می‌کرده است؛ بنابراین جاهلیت یک زیست جهان و یک اقلیم زیست‌بوم است که در مقابل عقل و عقلانیت قرار دارد و عدم ایمان و عدم شناخت خدا از بی‌عقلی است. در واقع جاهلیت، مجموعه‌ای از تمام ویژگی‌های حیوانی انسان است.

۱-۲. سیاست

سیاست در معنای عام هرگونه راهبرد، روش و مشی هدفمند برای تدبیر و انتظام بخشی به امور مردم و جامعه است؛ به بیان دیگر همه تلاش‌ها و تدبیرها درباره شکل‌گیری درست حاکمیت، دولت و حکومت و کاربست عادلانه قدرت، توزیع ساختارمند قدرت و مهار قانون‌مند قدرت را سیاست می‌گویند. واکاوی کاربست مفهوم سیاست و واژگان هم‌سو با آن، همچون «دهاء»، «ولایت»، «سلطنت»، «امر»، «ریاست» و «ملوکیت» بیانگر همین معناست. امام علی علیه السلام در حکمت ۴۳۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «العدل سائس عام»؛ عدالت تدبیر عمومی مردم است و استدلال می‌کنند که «العدل یضع الامور مواضعها»؛ عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد (نهج البلاغه، خطبه‌های ۲۶، ۳۳، ۸۹، ۹۵ و ۱۹۲). نیز در غررالحکم عبارت‌هایی از آن حضرت در توصیف سیاست هست که می‌فرماید: «ملاکُ السیاسة العدل» (تمیمی، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۳۱۰)؛ «الریاسة کالعدل فی السیاسة» (تمیمی، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۳۱۰)؛ «جمال السیاسة العدل فی الامر» (تمیمی، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۳۱۰) و «بئس السیاسة الجور» (تمیمی، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۳۱۰). امام علیه السلام در عبارت‌های فوق عدالت و گذاشتن هر چیزی در جای خویش و دادن حق هر کسی را سیاست و بلکه

بهترین سیاست می‌داند. در مقابل در نامه ۱۰ نهج البلاغه به معاویه می‌نویسد: «متی کنتم یا معاویه ساسة الرعيه و وُلاة امر الامة»؛ شما با چه شایستگی‌ای خود را سیاست‌مداران مردم و حاکمان امور امت اسلامی می‌دانید.

گویا حضرت سیاست و تدبیری را که بر اساس جور و ظلم باشد، سیاست نمی‌داند یا آن را سیاست جاهلانه مبتنی بر نیرنگ و خدعه می‌داند. همان‌گونه که در خطبه ۲۰۰ بر آن تأکید می‌کند: «وَاللّٰهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَىٰ مِنِّي وَلَكِنَّهُ يُغَدِّرُ وَيَفْجُرُ»؛ سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است؛ به همین دلیل امام عليه السلام پیشنهادهایی را که در پی امتیازدادن به امثال معاویه بود، خلاف سیاست خویش می‌دانست و می‌فرمود: «أَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶): آیا از من می‌خواهید که موفقیت سیاسی خودم را با ستم کردن بر کسی که زمامدار او شده‌ام به دست آورم؟ من هرگز چنین کاری نمی‌کنم. «لَكَيْتِي لَا أَرَىٰ إِضْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي» (نهج البلاغه، خطبه ۶۹): نمی‌خواهم شما را اصلاح کنم؛ درحالی که خود را تباه کرده باشم.

در مقابل تلقی مثبت و عادلانه از سیاست، از نوعی سیاست یاد شده است که ویژه عصر جاهلیت است و به مطالعه آن سفارش می‌فرماید: «تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتِيهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ، لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَا سِرَّةُ وَالْقِيَا صِرَّةُ أَرْبَابًا لَهُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲): درباره او ضاع پراکنده پیشینیان تأمل و تفکر کنید تا ببینید تحت سیاست و رهبری کسراهای ایران و قیصرهای روم چه بلایی بر سرشان رفته است. پیش از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله جهان سیاست را روشن کند، جاهلیت ظلمت کده‌ای بیش نبود: «أَصْأَتْ بِه الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ وَ الْجَهَالَةِ الْعَالِيَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱): سیاست ظلمت و گمراهی و نادانی بر همه عالم حاکم بود (نهج البلاغه، خطبه ۸۹).

۳-۱. اقلیم سیاسی

اصطلاح «اقلیم هفتگانه» از خطبه «وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَتْ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاحِهَا عَلَىٰ أَنْ أَعْصِيَ اللّٰهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴) اقتباس شده

و در ساحت سیاست به کار گرفته شده است. در واقع «اقلیم سیاسی» عنوان مشیری برای بیان هفت دوره سیاست در نهج البلاغه است که در هر دوره گفتمان خاصی از قدرت و حکومت حاکمیت دارد و با دوره‌های دیگر متفاوت است. اما اقلیم اول سیاست، شامل دوره پیش از اسلام است که طبق بیان حضرت امیر علیه السلام دوره‌ای است که از مقطع زمانی پایان عصر حضرت عیسی علیه السلام یا حضرت یحیی علیه السلام تا ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال ۶۲۲ میلادی استمرار داشت. حضرت از این دوره به «فترت» یاد می‌کند: «أُرْسِلَ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ» (نهج البلاغه، خطبه‌های ۱، ۸۹، ۹۴، ۱۰۴ و ۱۵۱). بر اساس محاسبات و نقل‌های تاریخی این دوره بین پانصدسال تا ششصدسال تخمین زده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج. ۳، صص. ۶۲۶-۶۱۵). با توجه به کاربرد عبارت قرآنی «جاهلیة الاولى» (احزاب، ۵۳) برخی درصدد تعیین دو نوع جاهلیت تاریخی برآمده‌اند. جاهلیت اول را به فاصله زمانی میان حضرت آدم علیه السلام تا حضرت نوح علیه السلام یا از نوح تا ادریس علیه السلام و یا از عصر موسی علیه السلام تا عیسی علیه السلام و «جاهلیة الاخری» را از حضرت عیسی علیه السلام یا یحیی علیه السلام تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دانسته‌اند (علی، ۱۴۱۳ق، ج. ۱، ص. ۹). برخی از مورخان با تطبیق دوره جاهلیت با تاریخ میلادی، جاهلیت اول را تا سده پنجم میلادی و پس از آن را تا ظهور اسلام، «جاهلیت دوم» دانسته‌اند (زیدان، ۱۹۷۵م، ج. ۱، ص. ۲۹). جمعی از محققان «جاهلیت اخری» را در محدوده تاریخی یکصد و پنجاه سال مانده به بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانند (ضیف، ۱۹۶۴م، ص. ۲۸).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز تحقيق علوم انسانی

۲. چارچوب نظری و روش تحقیق

ویژگی یک پژوهش بنیادی آن است که باید جایگاه معرفتی خود را در یک چارچوب و پارادایم کلی پیدا کند و حلقه اتصال خود را به یک نظام دانایی حاکم برقرار سازد. سنخ اندیشگی موضوع «جاهلیت در نهج البلاغه» مسبوق به رویکرد چهارگانه قرآن با عنوان «ظن الجاهلیة»، «حکم الجاهلیة»، «تبرج الجاهلیة» و «حمیة الجاهلیة» است که به «زیست جهان» دوره فترت پیش از بعثت اشاره دارد؛ در مقابل اسلام که به عنوان چارچوب نظری تحقیق اخذ شده است. بر اساس این چهارچوب قرآنی، از منظر

بینشی (ظنّ)، از منظر گرایشی (حمیت)، از منظر کنشی (تبرج) و از منظر حاکمیتی (حکم) به زیست جهان جاهلیت نظر دارد. در ذیل این رویکرد نظری بر پایه روش تحقیق «تفسیر موضوعی استنطاقی» در صدد فهم جاهلیت از نظرگاه امام علی علیه السلام برآمده ایم تا از طریق فرایند چهارگانه روشی ذیل، تحقیق به سرانجام برسد:

الف) جمع آوری و دسته‌بندی شواهد از تمام خطبه‌ها، حکم و مکتوبات حضرت (استجماع)؛

ب) خوانش زبان‌شناختی متن در بستر نص، ظاهر، عام و مطلق نهج‌البلاغه (استظهار)؛
ج) قرارداد ظهورات کلامی در بستر شرایط تاریخی، زمینه‌های عینی و مقارنه‌سازی آن با هنجارهای رایج در تفکر واقعیت خارجی و سبک زندگی سیاسی حاکم در دوره امیرالمؤمنین علیه السلام برای کشف مقصود (استنباط)؛

د) درنهایت پژوهش حاضر با دستاورد استظهار و استنباط‌ها وارد گفتگوی با متن و زیست جهان سیاسی نهج‌البلاغه شده ایم.

۳. ماهیت جاهلیت

نام‌گذاری عصر پیشابعثت به «جاهلیت»، صرفاً تعریض به بی‌عقلی، بی‌دانشی و نادانی آنها یا حتی به معنای بی‌بهرگی آن دوره از مکارم اخلاقی یا به دلیل نشانه‌هایی از خشونت، جنگ و ستیز، دشمنی و خون‌ریزی میان قبایل یا عادات ناشایست، اعتقادات خرافی و از همه مهم‌تر زنده‌به‌گور کردن دختران یا حتی به معنای بت‌پرستی و خرافات یا به دلیل فقدان سواد خواندن و نوشتن در این دوران نیست (محرَب، ۱۳۷۹، صص. ۶۰-۸۰). دلایل اثباتی زیادی برای این ادعا وجود دارد. «تحدی‌های قرآن» (اسراء، ۸۸) که مسبوق به پذیرش نوعی توانایی و دانایی در فرهنگ جاهلیت است، «غناى ادبى» باقیمانده از میراث دوره جاهلیت، «قصاید قدیم»، «معلقات سبعة» (فاخوری، ۱۳۶۱، ج. ۱، ص. ۳۱). اینها نشان آن است که این دوره، سلب مطلق از علم و حلم و عقل نیست (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، صص. ۲۹۰-۲۹۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ق، ج. ۲، ص. ۱۷).

همان‌طوری که اهداف اخلاقی بعثت «ائى بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (پابنده، ۱۳۶۰،

ص. ۱۹۱) به معنای فقدان هرگونه رفتار اخلاقی نیست؛ زیرا برخی از ویژگی‌های اخلاقی همانند «مهمان‌نوازی» (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج. ۱، ص. ۴۶)، «حمایت از بیگانگان»، «وفای به عهد»، «شجاعت»، «قصاص»، «نسب‌شناسی»، «دانش پزشکی» و «محاسبه ایام» همگی در آن دوران رایج بوده است؛ بنابراین عبارت‌هایی از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه دربارهٔ اینکه عصر جاهلیت دوره‌ای است که «لاعلم قائم ولا منار ساطع ولا منهاج واضح» (خ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶) و «لیس احدٌ من العرب یقرء کتاباً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴) نیازمند به تأویل هستند؛ زیرا به تعبیر «عمر فروخ» دانش برجسته جاهلیت دربارهٔ ادبیات و شعر انکارپذیر نیست (فروخ، ۱۹۶۹م، ج. ۱، ص. ۷۳)؛ همان‌گونه که گزارش «استاد احمدحسن زیات» دربارهٔ «آشنایی تباعه در یمن و منازره و غساسنه در شمال به علوم متعدد و سدسازی و شهرسازی و آبادانی‌شان گواه آن است. عدنانی‌ها نیز با مجموعه‌ای از علوم که بر تجربه، استقرا و وهم استوار بود، آشنا بودند. طب درمان حیوانات، گیاه‌شناسی، نجوم و شناخت بادها به دلیل ارتباط با انواع علف و باران و یافتن راه در تاریکی‌های خشکی و دریا از دانش‌هایی است که به آنها آشنایی داشته‌اند» (الزیات، بی‌تا، ج. ۲۳، ص. ۱۱). گزارش‌های تاریخی حکایت از آن دارد که تکامل زبان و شعر عربی با بزرگانی همانند «امرء القیس بن حجر» و «مهلهل بن ربیع» نضج یافته است (ضیف، ۱۳۶۴، ص. ۴۶).

بنابراین جاهلیت خواه به‌مثابهٔ یک «وصف» یا «عنوان جعلی» و «اسم علم‌شده» یا «عنوان مشیر» برای دورهٔ پیش از اسلام، اولین بار در سوره‌های مدنی قرآن جعل شده است. اولین استعمال آن در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران است که از سنخ فکر و اندیشه سیاسی است. زمانی که جریان ضد حاکمیتی نفاق مدینه در سیاسی‌ترین مقولهٔ جامعه آن روز، یعنی قیام و مشارکت در جنگ احد در برابر دشمنان حکومت نوپای مدینه، علیه دستور حکومت اسلامی به شبهه‌پراکنی پرداختند و بنیادهای معرفتی و اعتقادی مردم را در سخت‌ترین بحران به چالش کشیدند، خداوند از طریق وحی به مقابله با آنها برخاست. شبهه آنها در اصل حاکمیت و توانایی خدای اسلام در مقایسه با خدای جاهلیت بود. آنها می‌گفتند خداوند نتوانست مسلمانان را در جنگ احد پیروز کند؛ همان طوری که خدایگان سنگی و چوبی عصر بت‌پرستی هم چنین توانایی‌هایی نداشتند. بی‌گمان

مخاطرات چنین تردیدی علیه گفتمان سیاسی مدینه، در شرایط جنگی فراتر از یک شبهه اعتقادی بود. آثار منفی این اندیشه بیشتر از آنکه در درون جامعه اسلامی ر سوخ کند، حاکمیت سیاسی مدینه را تهدید می کرد؛ بنابراین پس از ظهور عهدشکنی ها و توطئه های طوایف سه گانه یهودی علیه حکومت نوپای مدینه (مهاجرین)، ۲۰۲۳ م، صص. ۱۲۳ - ۱۵۲)، این نخستین شکاف سیاسی در بدنه جامعه اسلامی است. جالب اینکه واکنش خداوند هم ناظر به رفتار نظامی یا عمل خاصی در جنگ نیست؛ بلکه مستقیم به دو ساحت پنداری «اندیشه ناصواب» و «تردید در قدرت، ربوبیت و حاکمیت سیاسی الهی» اشاره می کند و با نگاهی انتقادی به این جریان می فرماید: «يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ، ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران، ۱۵۴). خداوند اصل تفکر را با وصف «غیر حق» نقد می کند و هم شبهه در مورد توانایی خداوند را با تشبیه به «ظن الجاهلیة» متهم می کند. نتیجه چنین جاهلیتی ظهور رسمی «جریان سیاسی نفاق» در مدینه بود که به تدریج گسترش پیدا کرد و همسو با جریان های سیاسی یهود حاکمیت را تحت فشار قرار می داد. تا آنجا که خداوند به پیامبر دلداری می دهد که در مقابل توطئه های آنها دلگیر نشود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» (مائده، ۴۱). در ادامه این آیه به داستان ارجاع یک حکم قضایی از سوی اشراف یهود به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره دارد که به دلیل امتناع آنها از پذیرش حکم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ماجرا را به یک جریان سیاسی علیه حاکمیت تبدیل کردند؛ به طوری که ابن عباس از توطئه ای در پشت آن پرونده خبر می دهد: «جمعی از بزرگان یهود توطئه کرده، گفتند: نزد محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می رویم، شاید بتوانیم او را از آیین خود منحرف سازیم. آنها به پیامبر گفتند: ما دانشمندان و اشراف یهودیم، اگر ما از تو پیروی کنیم، به یقین دیگر یهودیان به ما اقتدا می کنند، پس اگر در این نزاع به نفع ما داوری کنی، ما به تو ایمان خواهیم آورد.

پیامبر از چنین قضاوت ناعادلانه ای خودداری کرد و آیه «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده، ۵۰) به این مناسبت نازل شد (رضا، ۱۹۹۰ م، ج. ۶، ص. ۴۲۱).

از صادقین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایت شده است که فرموده اند: «الْحُكْمُ حُكْمَانِ حُكْمُ اللَّهِ وَ حُكْمُ

الْجَاهِلِيَّةِ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج. ۶، ص. ۲۱۷؛ برازش، ۱۳۹۶، ج. ۴، ص. ۸۶): حکم دو گونه بیشتر نیست یا حکم خدا و یا حکم جاهلیت است و هر کس حکم خدا را رها کند، به حکم جاهلیت تن در داده است. این تقابل در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی به دغدغه «جاهلیت‌زدایی» اسلام تبدیل شده بود تا آنجا که در مقوله سالم‌سازی اخلاقی و رفتاری به مقارنه‌سازی با جاهلیت توجه کرده است. قرآن در آیه ۳۳ سوره احزاب خطاب به زنان رسول الله می‌فرماید: «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» و آنها را از همانندی با ناز و کرشمه‌های روزگار جاهلیت قدیم نهی کرده است. روشن است که این همانندسازی به زنان تنها و یا زنان پیامبر و یا به تبرج اختصاص ندارد.

کاربست سه نوع جاهلیت در آیات پیش‌گفته، در محدوده سیاست داخلی جامعه اسلامی بود؛ اما در آیه ۲۶ سوره فتح به ماجرای صلح حدیبیه اشاره دارد که میان مسلمانان و مشرکان حاکم بر مکه در سال ششم هجری برقرار شد. زمانی که مسلمانان به قصد انجام دادن مراسم حج راهی مکه بودند، مشرکان که عقده‌هایی که از شکست جنگ بدر داشتند و با این توجیه که حضور مسلمانان در شهر مکه با غیرت و حمیت و تعصبات قریش منافات دارد، از حضور آنها جلوگیری کردند «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (فتح، ۲۵) و وقتی ماجرا به صلح حدیبیه رسید، در متن آن هم تعصباتی به خرج دادند که از منظر قرآن بیانگر تعصبات دوره جاهلیت بود: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ» (فتح، ۲۶).

روشن است که در این ماجرا مواجهه سیاسی میان دو جبهه کفر و اسلام بود و نوع برخورد قهرآمیز مشرکان را خداوند در قالب «حمیت» بیان می‌کند و با توجه به اینکه مشرکان مکه آخرین نسل جاهلیت گذشته بودند که با عطف بیان «حمیه الجاهلیة»، ماهیت جاهلانۀ آنها را بازسازی کرده است؛ بنابراین در ورای معانی واژگانی همچون «ظن الجاهلیة»، «حکم الجاهلیة»، «تبرج الجاهلیة الاولی» و «حمیه الجاهلیة» حقایقی وجود دارد که فراتر از زمان و مصادیق خاص است که در این تحقیق از آن با عنوان گفتمان «زیست‌جهان» در قرآن و نهج البلاغه یاد شده است.

۴. زیست جهان سیاست در اقلیم اول

اصطلاح زیست جهان به یک دوره زمانی اشاره دارد که در آن همه عناصر مادی و معنوی در یک محیط طبیعی، اجتماعی و فرهنگی همسو و هماهنگ قرار دارند و در قالب زبان، ادبیات و مفاهیم همگانی برای انسان‌های آن دوره، متناسب، مانوس، طبیعی و عادی هستند. در چنین جهانی، سطح تفکر، فرهنگ، ارزش‌های مشترک انسان‌ها، شکل زندگی، آداب و رسوم، مراسم و آیین‌ها، باورها، قوانین و قواعد حاکم بر زندگی افراد و تعاملات اجتماعی با همه تفاوت‌هایش، قابل سنجش و ارزیابی و درک مشترک است. در واقع زیست جهان، حاصل پیوند ذهنیت و عینیت و مراوده‌های عملی و روابط اجتماعی‌ای است که بر اساس پیش‌فرض‌های مشترک آشکار و پنهان در قالب الگویی از سبک زندگی نمود یافته است و نشان نوع علایق، سلاقی، فعالیت‌های ارادی و خصلت‌ها و عادت‌های غیرارادی آن دوره است. این ویژگی‌ها هویت تاریخی یک ملت در یک دوره را نشان می‌دهد. با وجود آنکه در دوره‌های گذشته و به‌ویژه عصر جاهلیت پیش از اسلام، چنین جهانی به دلیل فقدان ارتباطات و ضعف ساختارهای اجتماعی و فرهنگی از وجه اشتراکی و بیناذهنیتی آیینی برخوردار بود، با وجود این برای یک مورخ بازنمایی آن ویژگی‌های مشترک قابل فهم است. همان‌گونه که حضرت امیر علیه السلام فرموده‌اند: «وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُو عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسَوَّوْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عَدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱): اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کارهایشان نگریده‌ام و در سرگذشتشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام تا آنجا که گویی خود یکی از آنان شده‌ام و به پایمردی آنچه از آنان به من رسیده، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته‌ام و دریافته‌ام که در کارها آنچه صافی و عاری از شایبه است، کدام است و آنچه کدر و شایبه‌آمیز است، کدام؛ چه کاری سودمند و چه کاری زیان‌آور است.

تطبیق زیست جهان بر عصر جاهلیت، هم در لسان قرآن و هم در ادبیات امام علی علیه السلام تا حدودی به نوعی معنای گفتمان فکری اشاره دارد. جاهلیت، صرف توصیف یک

مقطع زمانی و آداب و رسوم خاص آن نیست؛ بلکه به دلیل استخدام تقابلی و گفتمانی آن با ظهور اسلام با همدیگر تلازم و وابستگی معنایی یافته‌اند تا جایی که جاهلیت ششصد ساله را به معنای بی‌دینی، بددینی و غیروحیانی معرفی می‌کند: «لا و حیا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴) و «شَرِّ دین» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) و بعثت اسلام را به معنای نور بعد از جهالت معنا کرده است. «أضءت به البلاد بعد الضلالة المظلمة والجهالة الغالبة» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱)؛ بنابراین حادثه بعثت پیامبر اسلام ﷺ بسیار معنادار است. بعثت فراتر از ارسال یک پیامبر الهی برای ابلاغ دین و هدایت مردم از سوی خداوند است؛ به طوری که گویا با بعثت پیامبر زیست جهان نوی در مقابل زیست جهان جاهلیت شکل گرفته است. اینها دو گفتمان مقابل یکدیگرند که یکی حق و دیگری ضلالت است: «مَا اخْتَلَفْتُ دَعْوَاتَانِ، إِلَّا كَأَنَّهُ إِحْدَاهُمَا ضَالَّةٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۳) دو دعوی خلاف یکدیگر نباشند؛ مگر آنکه یکی از آنها گمراهی باشد.

به همین دلیل همه تلاش بعثت آن است تا در دوره مکه خود را به استقلال سیاسی برساند و از همین رو به محض استقرار کامل اسلام در مدینه، تقابل گفتمانی با جاهلیت را به رخ می‌کشد: «أن هذا الاسلام دين الله الذي اصطفاه لنفسه... وهدم اركان الضلالة برکنه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸): اسلام دین خداوند است که آن را برای خود برگزید... و اركان ضلالت و گمراهی را ویران ساخت. آلوسی با همین رویکرد، جاهلیت را سبک زندگی اعراب پیش از اسلام می‌داند که پس از برآمدن رسالت برجسته شده است (آلوسی، ۱۳۴۲ق، ج ۱، ص ۱۵) و جاهلیت به معنای ناآگاهی از خدا و پیامبر و قانون‌های دینی یا بت پرستی یا کرنش در برابر غیر خدا معنا شده است (آلوسی، ۱۳۴۲ق، ج ۱، ص ۱۶؛ ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۱۳۷). البته گاهی به ویژگی‌های جاهلیت توجه می‌شود و آن را به معنای سفاقت و خشم‌های بیجا و تکبر و افتخارات بی‌مورد دانسته‌اند. برجسته‌سازی گفتمان جاهلیت در مدینه با چهار عبارت «ظنُّ الجاهلیة، حکم الجاهلیة، تبرج الجاهلیة، حمیة الجاهلیة» در قرآن نازل شد. اصطلاح اول به باور گروهی از افراد سست‌ایمان و ترسو مربوط است که در جریان جنگ احد دچار شبهه بودند و باورشان به قدرت خداوند در سطح پندار بت پرستان دوره جاهلیت بود «يُظَنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران،

۱۵۴). اصطلاح دوم در مورد کسانی است که مدعی ایمان بودند؛ اما در عمل تسلیم حکم خداوند نبودند: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده، ۵۰). خداوند از آنها می‌پرسد آیا آنها در مقابل حکم خداوند در پی حکم جاهلیت هستند؟ کاربرد سومین اصطلاح، هشدار به برخی از همسران پیامبر ﷺ است که همانند عصر جاهلیت، جلوه‌گری نکنند: «وَقَوِّنْ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب، ۳۳): به آنها می‌گوید در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت به جهت خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش ظاهر نشوید. اصطلاح «حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» توصیف کافران مکه است و پس از صلح حدیبیه است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْأَحْمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح، ۲۶): هنگامی که کافران در دل‌های خود خشم شدید و نخوت جاهلیت داشتند.

حضرت در خطبه ۱۹۸ توصیف جامعی از ابعاد تاریک و ناامیدکننده عصر جاهلیت ارائه می‌دهد: «خداوند سبحان محمد ﷺ را زمانی به حق مبعوث ساخت که دنیا به پایانش نزدیک گشته و نشانه‌های آخرت مشرف شده بود. رو شنایی نشاط‌انگیزش به ظلمت گراییده و اهل خود را در رنج و مشقت، بر سر پا نگه داشته بود. در زمانی که بسترش ناهموار و حیاتش رو به زوال می‌رفت، عمرش پایان می‌گرفت و عوامل زوالش نزدیک شده بود، اهلس در حال نابودی حلقه‌هایش درهم‌شکسته، اسبابش از هم گسیخته، پرچم‌هایش کهنه و پوسیده و عیوبش آشکار شده و طول عمرش به کوتاهی گراییده بود. در چنین شرایطی خداوند پیامبر را ابلاغ‌کننده ر سالتش قرار داد و سبب کرامت و افتخار امتش گردانید».

۱-۴. شاخص‌های زیست‌جهان سیاسی جاهلیت

همان‌گونه که در بالا اشاره شد عیارسنجی هویت جاهلیت از منظر امام علی علیه السلام بر پایه محک و ترازوی اسلام است. چون «ذلک الدین القیم» (توبه، ۳۶) و «الا لله الدین الخالص» (زمر، ۳) و اسلام دین انحصاری است: «أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹)؛ بنابراین جاهلیت نزد حضرت علیه السلام تا حدودی به معنای عدم الاسلام است و گمراهی و

ضلالت در مقابل حق است. این تقابل را حضرت در نامه ۶۵ به معاویه در بازگشتش به جاهلیت بیان می‌کنند و با استناد به آیه قرآن می‌فرماید: «فَقَدْ سَلَكَتْ مَدَارِجَ أَشْأَلَفِكَ بِإِدْعَائِكَ الْإِبْطِيلَ... فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمُمِينُ وَ بَعْدَ الْبَيَانِ إِلَّا اللَّبْسُ؟»؛ گمراهی گذشته‌گان را در پیش گرفته‌ای و آیا پس از حق و با عبور از حق، جز گمراهی و ضلالت آشکار جاهلیت چیزی دیگری است؟ و آیا بعد از حق صریح، جز آمیختن حق به باطل چه توان یافت؟

امام علی^{علیه السلام} در خطبه ۱۹۸ آغاز بعثت را پایان جاهلیت معرفی کرده، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْإِنْقِطَاعَ»؛ خداوند سبحان محمد^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} را زمانی به حق مبعوث ساخت که دنیا به پایانش نزدیک گشته بود و «الدُّنْيَا كَأَسْفَهُ النُّورِ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۹) جهان به کسوف و تاریخی رسیده بود؛ به همین دلیل شاخص‌ها و مقومات وجودی جاهلیت، امور سلبی و فقدان‌های دینی هستند.

۱-۴. تحاشی از وحی و رسالت

از منظر امام علی^{علیه السلام} سامانه سیاسی دوره فترت بر اساس جهل و تحاشی از وحی، نبوت و کتاب‌های آسمانی بنا شده بود: «ولیس أحدٌ من العرب یقرأ کتاباً ولا یدعی نبوةً ولا وحیاً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴). آیین شرک آمیزی داشت که بدترین آیین بود: «شَرِّ دین» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶)؛ زیرا فاقد اصالت الهی بود و از رشته وحی گسسته شده بود: «انجذم فیها جبل الدّین» (نهج البلاغه، خطبه ۲) و شرایط آنها در انتهای این دوره که وصل به ظهور اسلام است، هیچ نشانه‌ای از دین و ایمان نبود؛ نه چراغ هدایتی روشن و نه طریق حقی آشکار بود. «بعثه حین لا علم قائم ولا منار ساطع ولا منهج واضح» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶)؛ بنابراین شاخص دین‌گریزی مردمان دوره فترت آن بود که انگیزه پیروی از هدایت نداشتند. سبک زندگی آنها بر «معصیت خداوند» و «اطاعت شیطان» استوار بود و ایمان و اعتقاد به خداوند از میان رفته بود: «فالهدی حامل والعمی شامل عصی الزّحمن و نصر الشّیطان و خذل الایمان» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶). چنین فضایی جامعه را برای «نصرت الشّیطان» و استواری بت‌ها: «الأضنّامُ فیکم منضوبه» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) و بت پرستی رایج

«أَصْنَامَ مَعْبُودَةٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) و در اطاعت سیاسی از کسرها و قیصرها تسلیم ساخته بود: «كَانَتْ الْأَكَاْسِرَةُ وَالْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). در ادبیات سیاسی نهج البلاغه تسلیم‌پذیری و خواری و ذلت سیاسی در زیست‌جهان سیاست در اقلیم اول ناشی از فاصله مردم با وحی و رسالت است.

۲-۱-۴. تباهی فطرت انسانی

در دستگاه معرفتی نهج البلاغه، خداوند هستی انسان را بر شالوده‌ای سرشته است که بر اساس آن در وجود او یک ظرفیت والای تکوینی، طبیعی و تشریحی ایجاد کرده است. انسانیت او وامدار آنهاست (شمس، ۸) و این ویژگی‌ها راهنمای انسان به سوی خداوند هستند. «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰) خداوند نام آن را فطرت نهاده است؛ ویژگی‌هایی که در اصل آفرینش انسان وجود دارد، همان فطرت انسانی هستند (مطهری، ۱۴۰۰، ص. ۱۹).

فطرت آینه تمام‌نمای تجلی خداوند است «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸) و با برهان و دلیل، خود را بر قلب‌هایشان آشکار می‌کند: «وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). هر یک از نیروهای غریزی و مغزی و روانی انسان فطرتی دارد که جریان طبیعی و منطقی آن نیرو می‌باشد. ویژگی فطرت آن است که انسان نسبت به حق و توحید و وحی، لااقتضا و خنثی نیست؛ بلکه در سرشت انسان، فطرت و تقاضایی است که بعثت انبیا پاسخگوی آن است و پیامبران الهی چیزی را عرضه نداشته‌اند که بشر طبق سرشت خود در جستجوی آن است (مطهری، ۱۳۸۸، ج. ۳، ص. ۶۰۲).

هدف اساسی رسالت و وحی، اکتشاف گنج‌های پنهان آدمیان بر اساس «مِيثَاقَ فُطْرَتِ» است؛ به همین جهت فرمود: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فُطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُؤْهِمُ آيَاتِ الْمُقَدَّرَةِ مِنْ سَفْفِ فَوْقَهُمْ مَرْئُوعٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱): پیامبران از پی یکدیگر پیامدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده‌اند، فرا یاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق به

آنان رسیده است و خرده‌اشان را که در پرده غفلت، مستور گشته برانگیزند و نشانه‌های قدرتش را که بر سقف بلند آسمان آشکار است، به آنها بنمایانند و هم آنچه را که بر روی زمین است و آنچه را که سبب حیاتشان یا موجب مرگشان می‌شود، به آنان بشناسانند و از سختی‌ها و مرارت‌هایی که پیرشان می‌کند یا حوادثی که بر سرشان می‌تازد، آگاهشان سازند. دوره جاهلیت به دلیل دوری از وحی و رسالت افزون بر دین و ایمان، «اصول فطرت» هم در آن از میان رفت (نهج البلاغه، خطبه ۲). امیرالمؤمنین علیه السلام در عبارت کوتاهی جاهلیت فطرت‌گریز را چنین معرفی می‌کند: «خداوند زمانی پیامبر را برانگیخت که نه نشانه‌ای بر پا، نه چراغی پیدا و نه راهی هویدا بود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶).

۳-۱-۴. دوری از ارزش‌های اخلاقی

امام علی علیه السلام در نخستین خطبه با عبارت کوتاه «اهواء منتشرة»، افکار فردی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر عصر جاهلیت را به لحاظ ارزشی متشتت و ضد و نقیض معرفی می‌کند. عصر سراسر فتنه‌ای که «دین، ایمان، اصول فطرت و ارزش‌های (انسانی و اخلاقی) در آن متزلزل و دگرگون بود و مردمان پناهگاهی از فتنه‌ها نداشتند. گمراهی فراگیر و هدایت گمشده بود. معصیت‌های خدا انجام می‌شد و شیطان یاری می‌گردید و حتی شاهراه هدایت که توحید بود، نا شناخته شده بود. مردم به خاطر جنایت‌ها و دیگر امور ناپسندی که دامانشان را گرفته بود، آرامش خود را از دست داده بودند. دانایان چنین جامعه‌ای منزوی بودند و جاهلشان گرامی داشته می‌شد» (نهج البلاغه، خطبه ۲).

از منظر امام علی علیه السلام خصلت‌های ضد اخلاقی بخشی از هویت واقعی عصر جاهلیت بود و این هویت تا آستانه بعثت پیامبر وجود داشت: «بعثه والناس ضلال فی حیره و خابطون فی فتنه، قد استهوتهم الاهواء و استزلتهم الکبریاء و استخفتهم الجاهلیه الجهلاء» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵).

مردمان گمراه از راه خدا و حیران در امر خود بودند و خبط‌کننده در فتنه و فساد بودند، تمایلات نفسانی و خواهش‌های باطل آنها را به سوی هلاکت و لغزش برده بود و تکبر و عجب و جهل مرکب آنها را خوار و ذلیل کرده بود؛ به طوری که

«حیاری فی زلزال من الامر و بلبال (بلاء) من الجهل»؛ در امور زندگی اجتماعی و سیاسی حیران و سرگردان بودند و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود. تا ظهور اسلام، لغزش‌ها و انحرافات و رفتارهای ضد اخلاقی و ضد انسانی جاهلیت ادامه داشت: «وَهَفْوَةٌ عَنِ الْعَمَلِ وَعَبَاوَةٌ (عَبَاوَةٌ) مِنَ الْأُمَّمِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۴) و مَلَّتْهَا در غفلت و نادانی به سر می‌بردند.

۴-۱-۴. انقیاد از خودکامگی سیاسی

حیات اجتماعی و نظام سیاسی جاهلیت بر پایه نظام قبیله‌گرایی استوار بود که در رأس آن شیخ قبیله بود. قبیله‌های همجوار از شیخ قبیله برتر پیروی می‌کردند؛ به طوری که آن قبیله در جایگاه دولت قرار می‌گرفت. در ادبیات سیاسی نهج‌البلاغه، چون چنین ساختاری افزون بر سلسله‌مراتب همجواری قبایل، آنها را تحت قیمومیت امپراطوری‌های دیگر قرار می‌داد. یکی از ویژگی‌های عرب جاهلی آن بود که افزون بر تسلیم‌پذیری و خواری قبیله‌گرایی، در مقابل پادشاهان ایران و روم هم انقیاد و بردگی داشت و کسرا و قیصر را ارباب خود می‌دانست: «كَانَتْ الْأَكَاسِرَةُ وَالْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲).

۴-۲. سیاست در زیست‌جهان جاهلیت

۴-۲-۱. تفکر سیاسی ضالّه

مقصود از سیاست ضلالت، نوعی از سیاست حاکم بر یک جامعه است که در آن انسان‌ها به دلیل قطع ارتباط با وحی و هدایت، دچار حیرت و سرگردانی هستند. رفتار آنها مبتنی بر اصول، آرمان‌ها و بنیادهای درست، ارزش‌های اخلاقی و انسانی نیست. رفتار انسان‌ها تابع خواهش‌های نفسانی و غرایز حیوانی است. برای تبیین ماهیت این نوع سیاست، در ادامه به مواردی از بیان امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌شود.

الف) بر اساس خطبه ۹۵، جامعه و مردم پیش از بعثت، گمراهانی بودند که به لحاظ سیاسی در حیرت و سرگردانی به سر می‌بردند. گاهی تابع قیصرهای امپراطوری روم

شرقی بودند و گاهی از کسراهای امپراطوری ایران تبعیت می کردند: «كَانَتْ الْأَكَاسِرَةُ وَالْقَيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَّهُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) و همه قبایل در حاکمیت توهمی بت‌ها: «الْأَضْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) و پرستش بت‌ها نزد آنها امری رایج بود: «أَضْنَامٌ مَعْبُودَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). آنها افزون بر گمراهی فکری سیاسی، دچار حیرت و سرگردانی هم بودند: «النَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ... حَيَارَى فِي رُزْأَلٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵): مردم گمراهانی سرگشته بودند و صواب از خطا نشناخته، راه فتنه می‌پیمودند. هوا و هوس آنان را به سوی خود خوانده بود، از راهشان برده بود و کبر و نخوت از طریق صوابشان منحرف ساخته بود. از وفور نادانی، سبک سر و خوار شده بودند و در عین سرگشتگی و تزلزل در کارها به بلای نادانی گرفتار بودند.

واژه «ضلال» به ضم ضاد، جمع ضالّ است که به لحاظ زبان‌شناختی «واژه عام» است و بر همه افراد گمراه اعم از گمراهان فردی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌شود. همان طوری که واژه‌های «حَاطِبُونَ»، «الْأَهْوَاءُ»، «الْكِبْرِيَاءُ»، «حیاری» همه به لحاظ لفظی وضع بر معنای عام هستند و واژگان «فتنه» و «حیرت» مطلق و دالّ بر همه مصادیق خود است که در هر دو دسته مصادق برجسته آنها در عرصه فکر و اندیشه سیاسی بود. حضرت علیه السلام در خطبه ۱۹۸ می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي... وَهَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بُرْكَانِهِ». با مقارنه سازی فکری اسلام با اندیشه جاهلیت به امتیازات اسلام و وضعیت سیاست ضلالت جاهلیت اشاره می‌کند و عزت فکری اسلام را در کنار ذلت ادیان و مذاهب گذشته و سرافرازی آن را در مقابل پستی جاهلیت، کرامت اسلام را در مقابل وهن بودن جاهلیت، نصرت آن را در مقابل خذلان جاهلیت و اقتدار اسلام را در مقابل فروپاشی ارکان ضلالت قرار داده است. حضرت در این خطبه از واژگان جمع و عام «الْأَذْيَانُ»، «الْمَلَلُ»، «أَعْدَاءُهُ»، «مُحَادِّيهِ» و «أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ» استفاده کرده است تا نشان بدهد که ذلت و ضلالت جاهلیت در تمام ابعاد اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و انسانی است. فروپاشی نحله‌های بت‌پرستی، آیین‌های سیاسی، دشمنان سیاسی و ارکان سیاسی ضلالت بیانگر آن است که بر مبنای تفکر امام علیه السلام عناصر مرکزی جاهلیت، یعنی قدرت، سیاست و حاکمیت آنها فاقد استواری فکری و اندیشگی است و رهبران جاهلیت گمراه

و گمراه کننده هستند: «ان شرّ الناس عندالله امام جائر ضلّ و ضلّ به» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴) و این مبنا را حضرت به مثابه یک قاعده کلی بیان کرده‌اند که «من لا یستقیم به الهدی، یجرّ به الضلال الی الرّدی» (نهج البلاغه، خطبه ۲۸): کسی که هدایت او را از انحراف باز ندارد، گمراهی او را به رذالت می‌اندازد.

از طریق این قاعده کلی مشخص می‌شود که سیاست ضلالت به یک دوره خاص اختصاص ندارد؛ بلکه نوعی «سبک زندگی سیاسی» است که با اتصاف به ویژگی‌های آن، در دوره اسلام هم بازگشت به آن امکان‌پذیر است. حضرت با به کار بردن اصطلاح «رجوع علی الاعقاب» و «هجرت از دین» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰)، دست کشیدن از اطاعت خدا: «انْقَاضُ أَلْيَدٍ»، سوراخ کردن در خدا: «تَلَمَّه حِضْنُ اللَّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) یاد می‌کند و در وصف آنان می‌فرماید: «قد خاضوا بحار الفتن واخذوا بالبدع دون السنن و ارز المومنون و نطق الضالون المکذبون» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴): فتنه‌گران دوره اسلام در دریاها فتنه‌ها و آشوب‌ها غوطه‌ور گشته و به بدعت‌ها گراییدند و اصول و قوانین را رها کردند. مردم با ایمان افسردند و پژمردند و خاموش گشتند و گمراهان و تکذیب‌کنندگان دهان باز کردند (و به حرکت درآمدند).

۲-۲-۴. حاکمیت سیاسی جاهله

اگر حاکمیت را بالاترین مرجع واقعی یا توهمی یک ملت بدانیم که دارای حق انحصاری قدرت، تقنین و تنفیذ و نظارت است، در دوره جاهلیت بخش زیادی از حاکمیت در اختیار قبیله بود. جایگاه ساختاری قبیله در دوره جاهلیت آن را به مثابه نظام سیاسی حاکم قرار داده بود. شالوده اساسی قبیله بر تعصب ناشی از پیوندهای حسب و نسبی و وابستگی خاندان‌ها استوار بود که حضرت ﷺ از اطاعت از آن نهی می‌کنند: «از أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كَبَرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲): آگاه باشید زنهار زنهار از پیروی و فرمان‌برداری سران و بزرگانان؛ آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند.

ساختار قبیله در دوران جاهلیت چنان بود که از مجموع چند خانواده، یک طایفه و

از جمع چند طایفه یک عشیره تشکیل می‌شد و از جمع چند عشیره، یک قبیله شکل می‌گرفت. افراد یک قبیله، خود را از یک اصل و از یک خون و نژاد می‌دانستند و در قبال افراد وابسته به خود احساسات شدیدی ابراز می‌داشتند؛ زیرا محتاج پشتیبانی قبیله خویش در مقابل خطرها و دشمنی‌ها بودند. آنها به اقتضای محیط و زندگی سخت صحرائشینی که بدون هیچ موانع طبیعی یا غیرطبیعی است، احساس می‌کردند که باید به شکلی از خود دفاع کنند و در این میان تنها قدرت بازوان آنها افراد قوم و عشیره بود (حتی، ۱۳۹۸، ص. ۱۵). هر فردی هویتش را در سایه قبیله تعریف می‌کرد و برای یک عرب، چیزی بدتر از آن نبود که از عشیره‌اش طرد شود؛ زیرا کسی که عشیره نداشت، در دنیا بی‌یار و یاور می‌ماند و هیچ قانونی از او حمایت نمی‌کرد و این نتیجه تعصبات قبیله‌ای بود که هیچ رحم و عطوفتی در آن نبود و از مشخصات اصلی جاهلیت شمرده می‌شد.

بزرگ هر قبیله، شیخ آن بود که ریاست و پیشوایی قبیله را نیز دارا بود و به القابی چون رئیس و امیر و سید نیز شناخته می‌شد (جمیلی، ۱۹۷۲م، ص. ۴۹). شیخ هر قبیله می‌باید به صفات شجاعت، وفا، کرامت و جوانمردی متصف باشد (ضیف، ۱۳۶۴، ص. ۸۱) و حکمت و ثروت، افزون بر اصالت قبیلگی‌اش، لازمه ریاستش بود (فروخ، ۱۹۶۴م، ص. ۱۵۱). بعضی از قبیله‌ها به جهت مصالح و اشتراک منافع با هم متحد شده، هم‌پیمان می‌شدند و بعضی از قبایل نیز در بعضی دیگر ادغام می‌شدند و قدرتی بزرگ‌تر را تشکیل می‌دادند تا از مصالح و حقوق قبایل خود دفاع کنند؛ اما قبایل بزرگ‌تر نیازی به این کار نمی‌دیدند و به این استقلال خود افتخار می‌کردند (علی، ۱۹۶۸م، ج. ۲، ص. ۱۶۵). ترکیب هر قبیله از سه گروه (اعضای اصلی، دارای پیوند خونی و نسبی، بندگان و موالیان) تشکیل می‌شد (جمیلی، ۱۹۷۲م، ص. ۷۹).

کنش عجلولانۀ انصار خزر جی در سقیفه بنی ساعده برای تعیین سرنوشت رهبری جامعه اسلامی در روز رحلت پیامبر، فرصت مناسبی برای ابو بکر فراهم کرد تا با حضور در آن صحنه، خود را منادی وحدت امت اسلامی بخواند؛ وحدتی که به ظاهر با پیشگامی انصار و طرح مدیریت دوگانه «متا امیر و منکم امیر» مورد تهدید قرار گرفته بود. ابوبکر با بهره‌گیری از شرایط حاکم بر سقیفه، در غیاب بزرگان بنی‌هاشم با نقل خبر

واحد «الائمة من قريش» و نیز «قدموا قريشاً ولا تقدموها» در گام نخست به حذف رقیب غیر قریشی خود مبادرت ورزید و سپس با تعمیم مفهوم سیادت به کل قبیله قریش، این امتیاز را از انحصار خاندان‌های معروف قریش همچون بنو عبد مناف، بنو عبد الدار، بنو هاشم، بنو مخزوم و بنو عبد الشمس که پیش از اسلام عهده‌دار این منصب بودند، خارج کرد و آن گاه جایگاه «السابقون الاولون» را که خود در شمار آنها قرار داشت، به مرتبه «البیت» ارتقا بخشید تا از این رهگذر به دفع رقیبان توفیق یابد و ردای خلافت را بر اندام خود بپوشاند. ماجرای سقیفه در حالی پایان یافت که دستاوردهای آن بر مبنای آرمان پیامبر در سقوق دادن ارزش‌های قبیله‌ای به سمت باورهای وحیانی نبود و انتخاب ابوبکر نشان از تداوم نقش ارزش‌ها و سنت‌های قبیله‌ای در حلق ذهن قوم عرب داشت. مواضع امام در جای جای نهج البلاغه نشان آن است که اولاً منطق حاکم بر سقیفه چیزی جز بازتولید سیادت جاهلی نبود؛ ثانیاً در احتجاج با ابو بکر، ضمن محق و برتر شمردن خود در امر رهبری جامعه اسلامی، یادآور شدند که تأکید گردانندگان سقیفه بر مفهوم سیادت قریش و انتساب به پیامبر، به حیث وجود افراد اقرب به آن حضرت فاقد روایی است و تصمیم آنها در غیاب «مشیرون» اتخاذ شده است. بالاین حال، درایت آن حضرت اقتضا می‌کرد که برای حفظ وحدت جامعه اسلامی و دفع خطرهای احتمالی، به راهبرد صبوری روی آورند و سیاست اتحاد - انتقاد را در پیش گیرند (ناظمیان فرد، ۱۳۹۶، صص. ۹۷-۱۱۲).

۳-۲-۴. گرایش‌های سیاسی جاهلی

خطبه قاصعه جامع‌ترین نقد به تفکر سیاسی غیر عقلی و متعصبانه قبیله است که در بیست بخش بدان پرداخته است. حضرت در تحلیلی از انسان شنا سانه و جامعه شنا سانه، ماجرای تعصب را از تمرد شیطان در برابر خداوند آغاز می‌کند و او را پایه گذار تعصب معرفی می‌کند: «الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ». حضرت ﷺ بزرگ‌ترین اجتماع پیروان متعصب شیطان را در عصر جاهلیت می‌داند: «صَدَّقَهُ بِهِ أَثْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَإِحْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَفُؤَسَانُ الْكِبْرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ»؛ جماعتی از زادگان حمیت و قومی از متعصبان و سوارکاران

میدان تکبر و جهالت، تعصب شیطان را پذیرفتند.

سپس امام علیه السلام با توجه به رگه‌هایی از اندیشه متعصبانه جاهلیت، خطاب به مردم کوفه می‌فرماید: «همه سعی خود را بر دفع او گمارید. به خدا سوگند که او بر پدر شما فخر کرد و بر حسب و نسب شما عیب گرفت: «لَقَدْ فَخَرَ عَلَيَّ أَضْلِكُمْ وَ وَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ»؛ و سوارانش را بر سر شما آورد و پیادگانش را بر سر راهتان برداشت. چنانکه در هر جا شکارتان می‌کند و سرانگشتانتان را می‌برد. به هیچ حيله خود را در امان نتوانید داشت و به هیچ افسون دفع آن نتوانید کرد. آن‌گاه می‌بینید که در لجه خواری گرفتار مانده‌اید، در چنبر تنگی افتاده‌اید و در عرصه مرگ و فنا و جولانگاه بلا اسیر شده‌اید.

امام علیه السلام به کوفیان هشدار می‌دهد که «فَاللَّهِ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ خدا را، خدا را حذر کنید از بزرگی فروختن به سبب حمیت و تفاخر کردن به روش اهل جاهلیت که حمیت زادگاه دشمنی‌ها و جایگاه افسون دمیدن شیطان است. شیطان با افسون‌های خود امت‌های گذشته و مردمان روزگاران دیرین را فریب داد تا آن‌گاه که در ظلمات جهالت او مغاک‌های ضلالت او سرنگون گشتند؛ در حالی که تسلیم او بودند که به هر جا خواهد براند شان و رام او بودند که به هر سو که خواهد بکشاند شان. آنان شتافتند به سوی چیزی که دل‌ها در پذیرفتنش همانند یکدیگرند و بسا سال‌ها که در پی آن روان بوده‌اند؛ در حالی که سینه‌ها از تکبر به تنگی افتاده بود.

ای کوفیان حذر کنید، حذر کنید از اطاعت سروران و مهتران‌تان که به حیثیت و شرف پدران خود نازیدند: «مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرَاتِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ».

حضرت علیه السلام با تبیین و ریشه‌یابی اندیشه عصیبت می‌فرماید: «نگریستم و هیچ‌یک از مردم جهان را ندیدم که در چیزی تعصب ورزد، مگر اینکه تعصبش را علت و سببی بود که یا فریب و اشتباه نادانان و یا تراوش‌های ذهن مشت‌ی مردم بی‌خرد را در برداشت. سپس به کوفیان هشدار می‌دهد که تعصب‌های شما بدتر از تعصبات عصر جاهلیت است: «فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرِ مَا يُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَ لَا عِلَّةٌ»؛ زیرا شما به چیزی تعصب می‌ورزید که علتش ناشناخته است.

پس ای مردم، اگر به‌ناگزیر تعصبی باید، تعصبتان به خصال والا و کارهای پسندیده

باشد که بزرگواران و دلیرمردان از خاندان‌های عرب و سروران و مهتران قبایل به آن خصال و صفات بر یکدیگر برتری می‌جستند. چون نیک‌خویی و خردمندی فراوان و توانایی در کارهای بزرگ و رفتارهای پسندیده است. در ادامه خطبه قاصعه، امام علیه السلام به آثار سیاسی تعصبات کور قبیلگی اشاره می‌کند و به کوفیان یادآوری می‌کند که از تجربه سیاسی آن دوران استفاده کنند و در کارشان بیندیشند: «تَأْمَلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتِيهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ»؛ در کار قبایل عصر جاهلیت بیندیشید که چگونه در حاکمیت سیاسی اربابان پادشاهان و کسراهای امپراطوری ایرانی و قیصرهای رومی گرفتار بودند: «أَيَّالِي كَانَتْ الْأَكَا سِرَّةُ وَالْقِيَا صِرَّةُ أَرْبَابًا لَّهُمْ»؛ در روزگاری که کسراها و قیصرها سرورانشان بودند. آنها را از آبادی‌های آفاق و دریای عراق و اراضی سبز و خرم می‌رانند و به جای‌هایی که «درمنه» می‌روید و بادهای سخت می‌وزد، می‌فرستادند و آنان گرفتار زندگی سخت و ناگواری شدند. آنان را چون گروهی درویش و مسکین با چند اشتر پشت‌ریش و مشت‌کرک رها کردند. از حیث مساکشان، خوارترین ملت‌ها بودند و سرزمینشان بی‌آب و گیاه‌ترین زمین‌ها بود.

۴-۲-۴. رفتارهای سیاسی جاهلی

رفتار سیاسی در اقلیم اول سیاست به نوعی از رفتار گفته می‌شود که در آن حکمت، علم و معرفت به زوال رفته بود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۶) و عرب جاهلی اهل دانش و سواد نبود: «لیس أحدٌ من العرب یقرأ کتاباً» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۴). جامعه‌ای که دانشمندانش لجام زده و جاهلانش محترم بودند: «عالمها ملجم و جاهلها مکرم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲). در چنین جامعه‌ای نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی را باید در ساحت کنش و «رفتار» سیاسی جستجو کرد. حضرت امیر علیه السلام با رویکردهای مختلف و به مناسبت‌های مختلف به رفتار جاهلیت اشاره دارند که همه آنها نیازمند بازشناسی و بازسازی در قالب گونه‌های سیاست هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۶ نهج‌البلاغه میان رفتار سیاسی جاهلی با مبانی و باورهای عقیدتی و نوع فرهنگ آیین‌های اجتماعی پیوند می‌زند: «أنتم - معشر العرب - علی شَرِّ

دین... تسفکون دماء کم و تقطعون أرحامکم، الأضنام فیکم منصوبة والآثام بکم معصوبة». جاهلیت عرب با ساختار قبیله‌گی و آیین بت پرستی و تحت حاکمیت کسرها و قیصرها در فتنه دائمی گرفتار بودند: «والنَّاسُ فی فِتْنٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۲)؛ فتنه‌هایی که رشته دین در آن گسسته و ستون‌های ایمان و یقین متزلزل شده بود. اصول اساسی فطرت و ارزش‌ها دگرگون گشته و امور مردم پراکنده، راه‌های فرار از فتنه‌ها بسته و پناهگاه و مرجع ناپیدا بود. هدایت، فراموش شده و گمراهی و ناپیایی همه را فرا گرفته بود. (در چنین شرایطی) خداوند رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید و ایمان بدون یار و یاور مانده بود. ارکان ایمان فرو ریخته و نشانه‌های آن ناشناخته مانده و مسیرهای آن ویران و راه‌های ناپیدا بود. مردم پیروی شیطان می‌کردند و در مسیر خواسته‌های او گام بر می‌داشتند. در آبخور شیطان وارد شده و به وسیله آنها (مردمی که در دام شیطان گرفتار بودند) نشانه‌های او آشکار و پرچم وی به اهتزاز در آمده بود... آنها در میان فتنه‌ها گم گشته و سرگردان و جاهل و فریب خورده بودند؛ (درحالی که مردم) در کنار بهترین خانه (خانه خدا) زندگی داشتند؛ (ولی) با همسایگانی (بت‌ها) که بدترین همسایگان بودند، خوابشان بی‌خوابی و سرمه چشم‌هایشان اشک‌ها بود. در سرزمینی که دانشمندش به حکم اجبار، لب فرو بسته و جاهلش گرامی بود. در ادامه به نمونه‌هایی از رفتارهای سیاسی جاهلانه در قالب سیاست‌های عملی آن دوره اشاره می‌شود:

۱. رفتار سیاسی متحیرانه: نوعی از سیاست عملی که مردم به دلیل جهل و نادانی غرق گناه و فساد بوده‌اند و در میان امواج حیرت و سرگردانی دست و پا می‌زدند. افسار هلاکت آنها را به هر سو می‌کشید و قفل‌های نادانی و گمراهی بر قلب‌هایشان زده شده بود: «النَّاسُ یضربون فی غمرة و یموجون فی حیره، قد قادتهم أزمة الحین واستغلفت علی أفئدتهم أفعال الرّین» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱). آنها در میان انواع فتنه‌های اجتماعی و سیاسی گم گشته و سرگردان و جاهل و فریب خورده بودند: «فهم فیها تائهون حائرون جاهلون مفتونون» (نهج البلاغه، خطبه ۲). امام علیه السلام در خطبه ۹۵ ترسیم زیبایی از «سیاست تحیر» را در آستانه ظهور بعثت بیان می‌کنند: «بعثه والنَّاسُ ضَّالَّال فی حیره و حاطبون فی فتنه، قد استهوتهم الأهواء واستزلتهم الکبریاء واستخفتهم الجاهلیة الجهلاء؛ حیاری فی زلزال من

الأمر و بلاء من الجهل»؛ در حیرت و گمراهی سرگردان و در فتنه‌ها غوطه‌ور بودند؛ هوا و هوس‌های سرکش آنها را به خود جلب کرده و تکبر و خودبزرگ‌بینی آنها را به پرتگاه افکنده و جاهلیت شدید آنها را سبک‌مغز ساخته بود و در ناپایداری امور و بلای جهل سرگردان بودند.

۲. رفتار سیاسی هفتوتی: حضرت در خطبه ۹۴ از یک رفتار اجتماعی فراگیری در میان عموم مردم با عنوان «هفوة عن العمل» نام می‌برد. مقصود از «هفوة» نوعی از لغزش و سقوط ناشی از اشتغال به تعصب‌ها و تفاخرهای جاهلانه است که افراد و سردمداران قبایل جاهلیت در رفتارشان گرفتار آن می‌شدند: «أرسله علی حین فترة من الرّسل و هفوة عن العمل»؛ خداوند هنگامی پیامبر را به رسالت برگزید که میان او و پیامبران پیشین فاصله زیادی افتاده بود و جهانیان از نیکی‌ها دوری گزیده و در عمل دچار لغزش و انحراف گشته بودند.

۳. رفتار سیاسی ضاله: امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به معاویه «سیاست ضالّه» او را که از بیعت با امام استنکاف کرد و مدعی خلافت بر شام بود، در مقابل «سیاست حق» قرار داده است: «فَمَا ذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّالُّالُ الْمُئِيبُ» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۵). سیاست ضالّه، یعنی رفتارهای سیاسی‌ای که در جهل و تاریکی بی‌عدالتی انجام می‌گیرد. حضرت در خطبه ۱۵۱ به آثار سیاسی بعثت در جامعه جاهلیت و ظلمت‌زده ضالّه اشاره می‌کند: «أضاءت به البلاد بعد الضلالة المظلمة والجهالة الغالبة والجفوة الجافية»؛ محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در فضل و برتری هم‌تا ندارد و فقدان او قابل جبران نیست؛ به برکت وجودش شهرهایی که غرق در ضلالت و ظلمت بودند و جهل بر افکار مردمانش غلبه داشت و قساوت و سنگدلی بر آنها چیره شده بود، روشن گشت.

۴. رفتار سیاسی غباوت: جهل و کودنی امت‌ها: «أرسله علی حین فترة من الرّسل... و غباوة من الأمم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۴): خداوند هنگامی او را به رسالت برگزید که میان او و پیامبران پیشین، فاصله زیادی افتاده بود و جهانیان از نیکی‌ها دوری گزیده و منحرف گشته و امت‌ها به جهل و نادانی گراییده بودند. هرگاه رفتار اجتماعی انسان‌ها بر مبانی درست اعتقادی و معرفتی مبتنی نباشد، حاکمان منحرف از «غباوت» و کودنی مردم

استفاده می‌کنند؛ همان طوری که در خطبه ۱۹۲ از کودنی عرب‌های جاهلیت در تسلیم‌پذیری و خواری و ذلت سیاسی در برابر کسرها و قیصرها یاد شده است.

۵. رفتار سیاسی هجعتی: هجعه به معنای خواب زیاد و کنایه از نادانی و غفلت و بی‌خبری حاکمان و رهبران جامعه است. حضرت در خطبه ۸۹ می‌فرماید: «أُرْسِلُهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ»؛ او را هنگامی به رسالت فرستاد که دوران طولانی‌ای از ارسال رسول گذشته بود و در این مدت ملت‌ها و امت‌ها به خواب رفته بودند. نتیجه این سیاست هجعتی آن بود که فتنه‌ها سر برداشته و کارها نابسامان بود. آتش جنگ‌ها شعله می‌کشید، روشنایی از جهان رخت بر بسته و فریب و نادرستی آشکار گردیده بود. جهان به باغی می‌مانست که برگ درختانش به زردی گراییده بود و کسی از آن امید ثمره‌ای نداشت. آتش فروکش کرده بود؛ پرچم‌های هدایت کهنه و فرسوده گشته و رایت‌های ضلالت پدیدار شده بود. دنیا در آن روزگاران بر مردمش چهره دژم کرده بود و بر خواستاران خود تشرروی گشته بود. میوه‌اش فتنه بود و طعم‌اش مردار شده بود؛ در درون وحشت نهفته و از برون شمشیر ستم آخته داشت.

۶. رفتار سیاسی صنمی: صنم به معنای بت است و مقصود از رفتار صنمی، نوعی از رفتار سیاسی بود که در قبایل جاهلیت رواج داشت. «اصنام» در جایگاه حاکمیتی قرار داشتند و با تفسیرهایی که بزرگان و اشراف از بت‌ها ارائه می‌دادند، سبک زندگی سیاسی جاهلان مردم را اداره می‌کردند. حضرت با اشاره به این رفتار جاهلیت در آستانه بعثت می‌فرماید: «الْأَصْنَامُ فَيَكُم مَنصُوبَةٌ وَالْآثَامُ بِكُم مَعْصُوبَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶)؛ بت‌ها در میان شما بر پا بود و گناهان سراسر وجودتان را فرا گرفته بود. تعبیر «منصوبه» گویای این نکته است که آنها نه تنها از بت پرستی شرم نداشتند؛ بلکه به آن افتخار می‌کردند و در گوشه و کنار جامعه بت‌ها را قرار داده بودند. بت‌ها در سبک زندگی آن دوران جایگاه والایی داشتند: «الْأَصْنَامُ مَعْبُودَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) و بت‌ها خدایی می‌کردند.

۷. رفتار سیاسی فریبانه: خدعه و نیرنگ از ویژگی‌های شناخته شده عصر جاهلیت بود که در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام رفتار فریبکارانه برخی از جریان‌های سیاسی سبب می‌شد تا حضرت آن ویژگی جاهلان را یادآوری کنند. گاهی ایشان با تأسف می‌فرمود:

«ولقد أصبحنا في زمانٍ قد اتخذ أكثر أهله الغدر كيساً ونسبهم أهل الجهل فيه إلى حسن الحيلة» (نهج البلاغه، خطبه ۴۱)؛ ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن پیمان شکنی را زیرکی می‌دانند و مردم نادان عمل چنین مردمی را حُسن تدبیر می‌خوانند. با بی‌ارزش شدن انسان و دگرگونی ارزش‌های او، هرگونه ناروایی اخلاقی ظهور می‌کند: خیانت و پیمان شکنی، مجاز و پسندیده می‌شود، حق‌گویی اندک، راست‌گویی ناپسند، حق‌خواهی موجب خواری و نافرمانی خدا و سازش کاری یا بی‌اخلاقی‌ها فراگیر می‌شود. در چنین فضایی باطل استوار و نادانی میدان‌دار می‌گردد و مردم بر تبهکاری و فریب دست‌برداری به یکدیگر می‌دهند: «تواخی الناس علی الفجور» و بر دینداری از هم دوری می‌گزینند: «تهاجروا علی الدین» و در دروغ با هم دوست می‌شوند: «تحابوا علی الکذب» و در راستی‌ها یکدیگر را دشمن می‌دارند: «تباغضوا علی الصّدق عجباً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

چون چنین شود فرومایگان فراوان و اهل کرامت اندک می‌گردند... سرچشمه راستی خشک می‌شود و دروغ می‌جوشد؛ دوستی را در زبان به کار می‌برند و به دل با هم دشمنی می‌ورزند. گناه و نافرمانی وسیله پیوند می‌گردد و پاک‌دامنی سبب ابراز شگفتی می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد در چارچوب نظری جاهلیت‌شناسی قرآن بر تراز روش «تفسیر استنطاقی» با خوانشی بدیع، به فضای ادبیات سیاسی نهج البلاغه وارد شویم و زیست‌جهان جاهلیت پیش از اسلام را بازسازی کنیم؛ از این رو چارچوب نظری تحقیق را بر بنیاد چهارگانه قرآن در آیات مدنی استوار ساختیم تا به نحو کفایت ظرفیت ورود به چهار عرصه «تفکر سیاسی» بر پایه «ظنّ الجاهلیه»، عرصه «حاکمیت سیاسی» بر اساس «حکم الجاهلیه»، عرصه «گرایش‌های سیاسی» بر اساس «حمیة الجاهلیه» و عرصه «رفتارهای سیاسی» بر اساس «تبرج الجاهلیه» فراهم گردد. چنین منطقی تحقیق را برای ورود به لایه‌های مختلف زیست‌جهان جاهلیت در اقلیم اول از اقلیم هفتگانه سیاست در

نهج البلاغه فراهم آورد. لازمه ورود به چنین جهانی آن بود که نخست «ماهیت جاهلیت» به مثابه یک سبک زندگی و توصیفی از جهان پیش از بعثت ترسیم شود. «استظهار» از ظواهر خطبه‌ها و «استنباط» از مقاصد کلام امیر مؤمنان علیه السلام نگارنده را بر این باور متقاعد ساخت که حقیقت «لاعقلانیت» سیاسی، نقطه کانونی زیست جهان جاهلیت است.

چنین دستاوردی در این پژوهش نیازمند ارائه شاخص‌ها و شاخصه‌هایی در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه بود تا پژوهش را در ادعای خویش یاری رساند. «استجماع» کدهای فراوان از کلام حضرت، نگارنده را بر چهار شاخص اساسی زیست جهان جاهلیت قانع کرد. آن شاخص‌ها عبارت‌اند از: «تحاشی از وحی و رسالت»، «تباهی فطرت انسانی»، «دوری از ارزش‌های اخلاقی» و «انقیاد از خودکامگی سیاسی». بر اساس همین شاخص‌ها این نتیجه به دست آمد که «جاهلیت» در ادبیات امام علی علیه السلام صرف نامگذاری برای یک دوره تاریخی ششصدساله میانه عیسی علیه السلام و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیست، بلکه وصف عنوانی است که به یک «گفتمان فکری» و «سبک زندگی» اشاره دارد و تنها ظهور مصداقی‌اش در آن دوره بیشتر است. برجسته‌سازی آن در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام در تقابل با بعثت و سیاست نبوی در «اقلیم دوم سیاست نهج البلاغه» قرار دارد.

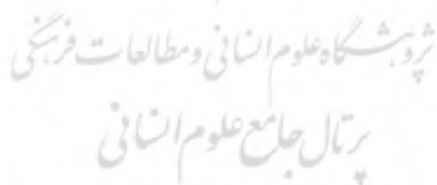
نتایج کاربردی حاصل از پژوهش در موارد زیر قابل ارائه است:

۱. جاهلیت در ادبیات سیاسی نهج البلاغه، «وصف عنوانی» است که اطلاق آن بر زیست جهان دوره خاص «جاهلیت» به مثابه نمونه اعلی است و عنوان انحصاری آن دوره نیست. در نتیجه اطلاق جاهلیت بر دنیای مدرن با همان او صاف، کاربردی صحیح است. همان‌گونه که برخی از مفسران مانند زمخشری در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب در مقابل «جاهلیت اولی»، «جاهلیت الاخری» را در دوره اسلام مطرح کرده‌اند و مقصود آنها فسق و فجور و جهلی است که در دوره حکومت اسلامی در مدینه و پس از آن ظهور کرد و بیان آن در قرآن آمده است. متفکران بسیاری نیز آن را بر دوره تجدد معاصر تطبیق داده‌اند.

۲. قرار گرفتن «لاعقلانیت» در نقطه کانونی سیاست جاهلیت با چهار شاخص «تباهی فطرت»، «تحاشی از وحی»، «دوری از اخلاق» و «انقیاد از خود کامگی» رهیافتی برای مبناسازی در تحلیل و تبیین نظام‌های مشابه در جهان معاصر است.

۳. شناسایی لایه‌های «سیاست جاهلی ضلالت»، «حاکمیت سیاسی جاهله»، «گرایش‌های سیاسی جاهلی» و «رفتارهای سیاسی جاهلی» در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام دریچه‌ای برای مقارنه‌سازی میان عقل و نقل و روایت و فلسفه سیاسی فیلسوفان مسلمان است.

۴. تولید ادبیات سیاسی بر اساس متون روایی از نتایج اساسی این تحقیق است. طرح موضوع‌هایی با عنوان «زیست جهان جاهلیت»، «رفتار سیاسی خیرتی»، «رفتار سیاسی هَفَوْتی»، «رفتار سیاسی صَلْتی»، «رفتار سیاسی غَبَوْتی»، «رفتار سیاسی هَجَعْتی»، «رفتار سیاسی صَمَمی»، «رفتار سیاسی خُدَعْتی» گامی در تولید معرفت و نهضت نرم‌افزاری در مسیر تمدن نوین اسلامی و گام دوم انقلاب اسلامی خواهد بود.



فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

۱. آلوسی، م. (۱۳۴۲ق). بلوغ العرب فی معرفه احوال العرب (ج. ۱، محقق: م. بهجه اثری). بیروت: بی نا.
۲. ابن فارس، ا. (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة (۶ جلدی، محقق: عبدالسلام محمد هارون). بیروت: دارالفکر.
۳. ابن کثیر، ا. (۱۴۰۷ق). البدایه و النهایه (ج. ۲). بیروت: دارالفکر.
۴. ابن منظور، م. (۱۳۷۵ق). لسان العرب (۱۵ جلدی). بیروت: دارصادر.
۵. برازش، ع. ر. (۱۳۹۶). تفسیر اهل بیت علیهم السلام (ج. ۴، مترجمان: س. ر. بهشتی نژاد، ه. جوانی، م. خلاش). تهران: امیر کبیر.
۶. پاینده، ا. (۱۳۶۰). ترجمه نهج الفصاحه. تهران: انتشارات جاویدان.
۷. تمیمی آمدی، ع. (۱۳۹۲). غرر الحکم و درر الکلم (مترجم: س. ه. رسولی محلاتی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جمیلی، ر. (۱۹۷۲م). تاریخ العرب فی الجاهلیه و عصر الدعوة الاسلامیه. بغداد: جامعه بغداد.
۹. حتی، ف. خ. (۱۳۹۸). تاریخ عرب (مترجم: م. سعیدی). تهران: ارمغان.
۱۰. رضا، م. (۱۹۹۰م). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). (ج. ۶). مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۱۱. زیات، ا. ح. (بی تا). تاریخ الادب العربی (ج. ۲۳). قاهره: مکتبه نهضتة مصر.
۱۲. زیدان، ج. (۱۹۷۵م). تاریخ آداب اللغة العربیه (ج. ۱). قاهره: بی نا.
۱۳. ضیف، ش. (۱۳۶۴). تاریخ الادب العربی (عصر جاهلی). (مترجم: ع. ر. ذکاوتی قراگوزلو). تهران: امیر کبیر.

۱۴. طوسی، م. (۱۳۶۵). تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة للشيخ مفيد (ج. ۶، محقق: ح. خراسان). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۵. علی، ج. (۱۳۹۱ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (ج. ۱). بغداد: بی.نا.
۱۶. علی، ج. (۱۹۶۸م). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (ج. ۲). بیروت - بغداد: دارالعلم للملایین، مکتبة النهضة.
۱۷. فاختوری، ح. (۱۳۶۱). تاریخ ادبیات زبان عربی (ج. ۱، مترجم: ع. آیتی). تهران: انتشارات توس.
۱۸. فخر رازی، م. (۱۴۲۰ق) التفسیر الکبیر (۳۲ جلدی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فراهیدی، خ. (۱۹۹۸م). العین (۸ جلدی، محققان: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. فروخ، ع. (۱۹۶۴م). تاریخ الجاهلیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۱. فروخ، ع. (۱۹۶۹م). تاریخ الادب العربی (ج. ۱). بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۲. محرب، م. ع. (۱۳۷۹). معناتسانی واژه جاهلیت در قرآن. صحیفه مبین، دوره ۲، شماره ۷، پیاپی ۲۴، صص ۶۱-۸۰.
۲۳. مطهری، م. (۱۳۸۸). مجموعه آثار (ج. ۳). تهران: صدرا.
۲۴. مطهری، م. (۱۴۰۰). فطرت. تهران: صدرا.
۲۵. مقریزی، ت. (۱۴۲۰ق). امتاع السماع به ما للنبی من الاحوال والاموال والاحفدة والامتاع (ج. ۱، محقق: م. عبدالحمید نمیس). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. مکارم شیرازی، ن. (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمومنین علیه السلام (ج. ۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. مهاجرنیا، م. (۲۰۲۳م). مواجهه التیارات السیاسیه الیهودیة مع الحوکمه النبویه فی القرآن. الحوکمه فی القرآن والسنة، ۱(۱)، صص ۱۲۴-۱۵۲.
۲۸. ناظمیان فرد، ع. (۱۳۹۶). واکنش امام علی به منطق قبیله ای سقیفه. پژوهشنامه علوی، ۸(۱)، صص ۹۷-۱۱۲.
۲۹. یعقوبی، ا. (۱۳۷۹ق). تاریخ الیعقوبی (ج. ۲). بیروت: دارصادر.

References

- * Holy Quran
- * Nahj al-Balagha
- 1. Ali, J. (1968). *The Detailed History of the Arabs Before Islam* (Vol. 2). Beirut – Baghdad: Dar al-Ilm Lilmalayin, Maktabat al-Nahda. [In Arabic]
- 2. Ali, J. (n.d.). *The Detailed History of the Arabs Before Islam* (Vol. 1). Baghdad: n.p. [In Arabic]
- 3. Alusi, M. (n.d.). *The Attainment of the Arabs in Knowing the Conditions of the Arabs* (M. Bahjat Athari, Ed., Vol. 1). Beirut: n.p. [In Arabic]
- 4. Barazesh, A. R. (2017). *The Interpretation of Ahl al-Bayt* (Vol. 4, S. R. Beheshti-Nejad, H. Javani, M. Khalash, Trans.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- 5. Fakhouri, H. (1982). *The History of Arabic Language Literature* (Vol. 1, A. Ayati, Trans.). Tehran: Toos. [In Persian]
- 6. Fakhr Razi, M. (1999). *The Great Interpretation* (Vol. 32). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- 7. Farahidi, K. (1998). *A'l-Ain* (M. al-Makhzoumi & I. al-Samarrai, Eds.). Beirut: al-A'lami Foundation for Publications. [In Arabic]
- 8. Farrokh, A. (1964). *The History of the Jahiliyyah*. Beirut: Dar al-Ilm Lilmalayin. [In Arabic]
- 9. Farrokh, A. (1969). *The History of Arabic Literature* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ilm Lilmalayin. [In Arabic]
- 10. Hitti, F. Kh. (2019). *The History of the Arabs* (M. Saeedi, Trans.). Tehran: Armaghan. [In Persian]
- 11. Ibn Faris, A. (1979). *The Dictionary of Language Measures* (A. S. Muhammad Harun, Ed., Vol. 6). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- 12. Ibn Kathir, A. (1987). *The Beginning and the End* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

13. Ibn Manzur, M. (1955). *Lisan al-Arab* (Vol. 15). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
14. Jamili, R. (1972). *The History of the Arabs in the Jahiliyyah and the Era of Islamic Call*. Baghdad: University of Baghdad. [In Arabic]
15. Makarem Shirazi, N. (2007). *The Message of Imam Amir al-Mu'minin* (Vol. 3). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
16. Maqrizi, T. (1999). *The Enjoyment of Hearing About the Prophet's Conditions, Wealth, Descendants, and Enjoyment* (M. Abdulhamid Namisi, Ed., Vol. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [In Arabic]
17. Mohajerniya, M. (2023). The Confrontation of Jewish Political Currents with Prophetic Governance in the Quran. Governance in the *Quran and Sunnah*, 1(1), pp. 124-152. [In Persian]
18. Mohareb, M. A. (2000). The Semantic Study of the Word Jahiliyyah in the Quran. *Sahifeh Mobin*, Issue 24.
19. Motahhari, M. (1980). *Nature*. Tehran: Sadra. [In Persian]
20. Motahhari, M. (2009). *Collected Works* (Vol. 3). Tehran: Sadra. [In Persian]
21. Nazemiyan-Fard, A. (2017). Imam Ali's Reaction to the Tribal Logic of Saqifah. *Alawi Research Journal*, 8(1), 97-112. [In Persian]
22. Payandeh, E. (1981). *Translation of Nahj al-Fasaha*. Tehran: Javidan. [In Persian]
23. Reza, M. (1990). *The Interpretation of the Wise Quran* (Tafsir al-Manar) (Vol. 6). Egypt: The Egyptian General Book Organization. [In Persian]
24. Tamimi-Amadi, A. (2013). *The Pearls of Wisdom and the Gems of Words*. Translated by S. H. Rasouli-Mahlati. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Arabic]
25. Tusi, M. (1986). *The Refinement of the Rules in Explaining the Book of Sheikh Mufid* (H. Khorsan, Ed., Vol. 6). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
26. Yaqubi, A. (1960). *The History of Yaqubi* (Vol. 2). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]

27. Zaidan, J. (1975). *The History of Arabic Literature* (Vol. 1). Cairo: n.p. [In Arabic]
28. Zayyat, A. H. (n.d.). *The History of Arabic Literature* (Vol. 23). Cairo: Maktabat Nahzat Misr. [In Arabic]
29. Zeif, S. (1985). *The History of Arabic Literature* (The Jahili Era) (A. R. Zekavati Qaragozlu, Trans.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

